

پیکار خلق

فاشیسم عربیان درب میکوبد

تبلیغات ضد کمونیستی، خدمتی به ضد خلق

خدمتی به ضد خلق

در مبارزه‌ای که به بیرون راندن داروستانه مستبد و خودکامانها انجامید، هم‌اکنون انقلابات مستبدان ایران شرکت در مبارزه‌های جنبشی انقلابی در جوامع تحت سلطه است که علیرغم تضادهای آنها با پذیر طبیعتی که بین آنها در مختلف طبقات وجود دارد، همه آنها در تبرید علیه ضد خلق مشترک المنافع می‌باغند و بخاطر این اشتراک منافع در مبارزه‌های مبارزه‌های ملی و ملی‌بودن کارگران و دهقانان و دانشجویان و روحانیون و کارکنان دولتی و پیشه‌وریگان دریای نهال انقلاب ایران ریختن این امیذ که سرنگونی دربار پهلوی دست و پا می‌کنند از قید و بند مستقیم امپریالیسم باز کرده و دمکراسی اجتماعی را بنا می‌کنند تا جایی که تحت پهلوی در دریای خون توده محروم غرق شده اما با دمکراسی اجتماعی پدید آمدن حتی آن نتیجه دمکراسی رنگ بریده و غیر رأی‌دوی که از طرف رهبران جنبش (در اینجا منظورمان مذهب‌بیون است و در رأس آنها آیت‌الله خمینی) به توده درحالی مبارزه وعده داده می‌شدند در عمل تحقق نیافت و هم‌اکنون هدایت و عمل و تفکرات میهن‌مدان ایران است که واضح کشور سرعت بسوی بسط و گسترش یک دیکتاتور لجام گسیخته و شرور بی‌بشیر می‌رود دیکتاتور توری که در لایه‌های شعار فریبند "همه با هم" و در واقع بیان می‌نماید که "همه با من" متاسفانه فقر و عقب‌ماندگی فرهنگی کشور که خود یکی از آثار غم‌ساز سلطه امپریالیسم در ایران عزیز ماست خود زمینه مساعدی را برای نفی نام سازگار "همه با من" بوجود آورده است. "همه با من" سیاست خودکامانه و سوسیالیستانه‌هاست و سرسپرده بود که می‌خواست خلق را به سکوت بکشد و رژیم محمدرضا شاه را مدعی اعتراضات در خون می‌نماید و در معترضین بنام "انقلاب" و "انقلاب منتهی" به جوب تیر می‌ریخت و بنا به معنای ظاهر قدرت مطلق قدرت و بی‌معنا بود قدرت در پهنه کشور حکم میراند و مخالف هر کس را - چه کمونیست چه مذهبی وجه دمکرات - در هم می‌کوبید حتی شیبه انقلابی که از درون جناح‌های حاکم نیز از این بیان اقدام عملی می‌شد و باقی‌مانده تحمل استبداد پهلوی نبود خون

حمله به فرماندهی که راد یوئولیزیسون و برخی ارکان معلوم الحال و منافقانه انحصار طلب علیه مطبوعات کشور برآوردند اماخته است حکایت از آن دارد که غول تیرخورد فاشیسم رستاری دوی خود ایستاده است و فلسفای برای دست‌آورد های مبارزه مردم خط و نشان می‌کشد. می‌گویند که مطبوعات آزاد نشد و جبهه بر سر مطبوعات می‌خواهد بیان جنبش جبهه‌ای از طرفی کسانیکه با همان متد های رضاخانی شناخته شده دست‌اندرکار قطع آزادی مطبوعات هستند. مسئله اساسا بر سر این بیان روزنامه فقط نیست، حتی در بدنه کلی تنها بر سر مطبوعات هم نیست بلکه اساس قضیه آنست که ما در اردوستانه مغز پهلوی را از کشور بیرون رانندیم بخاطر آنکه از یک‌دوره اختناق سیاه سلطنتی به یک دوره دیکتاتوری فاشیستی مدعی نامبریم یا نه؟

نه هزار بار نه، عده‌ای خوشه چین مبارزه خلق شده اند و با تئوری‌های کمرنگ نظری و انجام توپخانه‌ای بدنه‌ها توطئه دیگر تلاش در سرکوب خلق و خفه نمودن هر صدای آزاد بخوابی خلق دارند. اینان از طریق دست‌های مرئی و نامرئی قدرت تسه‌های یک اختناق سیاه را بر تن جوانان آزاد می‌کشد و کسب شده متصل کرده اند و تمام آنرا محکم‌تر می‌کنند. چهل و دو قدرتی خلق را به زنجیر کشیده اند و عضو سازمان مجاهدین خلق را دستگیر و شکنجه می‌کنند، خبرنگاری را می‌کشند و دست‌جات اش را زاری می‌کشد. "استادان انقلاب" به چهار سوگیل می‌دارند و کل من مبارز می‌بلندند و در سنج گنبد بنده از کشتار خلق حمام خون بسرا می‌اندازند و تور مظهری را دست‌آورد حمله

هفتاد هزار شهیدی که خلق داده‌ای با پست این لگانه‌ها را بی‌شود و بجای خود کما مگی و دیکتاتور می‌دمکراسی حاکم کند. افسوس که از فردای سقوط رژیم شاه چه خبر؟ گریه و مینشترکننده یک دیکتاتور دیگر ظاهر شده و هر حرکتی بنام "فیانته" "انقلابی" و "مهرمی کوبید مردم را علیه بهترین فرزندان خلق و تحت عنوان "مبارزه با خیانته" و "انقلابی" می‌شود شورا و تحریر می‌کند. در این مورد بهترین مدعی می‌شود و بی‌خبر می‌شود رهبران مذهبی و عربیده‌های عدا صری فریب‌خورده تا آگاه است علیه غم‌ناک‌های مکرری که آیت‌الله خمینی بر شعار "همه با هم" دارد و معنی این و بی‌خبر دیگر زور رهبران مذهبی در هیچ یک از مضامین و بیانی‌ها از "انقلاب" و "انقلاب" می‌کند و "انقلاب" نام میدان آنها و تحت مردم

بشیرمانه به جنبش انقلابی خلق می‌کنند و همه این اعمال ضد خلقی و ضد انسانی را تحت عنوان دفاع از "انقلاب" مردم حقه می‌کنند. یکی از آخرین اعمال کیف این محافظانحصار طلب و مرتجعین بر قدرت خزیده و حمله علیه مطبوعات شرقی است. گوییم که حتی روزنامه‌های خبری را نا دست‌نقل کند (که در این مورد این چنین نیز بوده است). چنین عملی می‌باید باست از طریق دست‌های حقوقی و مراجع قضائی مورد بررسی قرار گیرد و اتهام مربوطه روشن گردد. اما دست‌اندرکاران "انقلاب اسلامی" ایران گویانه از دوره محمدرضا شاه خائن پند گرفته اند - که هر چه می‌توانستی بگویی آزاد بود بشرط آنکه سراسر اعلام و فاداری به شاه خائن باشند - و نه اینرا فهمیده اند که ما در هزار و چهارصد سال پیش زندگی می‌کنیم، این تاریخان قرن حاضر که خون هفتاد هزار شهید راوشیفته بقدرت رسیدن خود قرار داده اند و تمام و هر روز تکرار می‌کنند: "ما در دوره سازندگی هستیم". از اینان می‌رسیم شما چه چیز می‌سازید؟ آیا در دست ساختن اقتصاد ایران هستند و ست بیگانگان را کوتاه می‌کنند؟ می‌بینیم که این چنین نیست و نه تنها سرمایه داران را لطف امپریالیستی کلاگان میهن ما در سترخ زحمتکشان و منابع تیرمینی را باغارت می‌برند بلکه حتی از هم - بی‌الگان آنها نیز برای سهم بردن از این خواست بخداد عوت صمیمانه می‌کنند. آیا در فکر رفاه زحمتکشان می‌باشید و برنامه‌های "سازندگی" در این زمینه را پیاده می‌کنید؟ می‌بینیم که نه. بی‌کاری در همین روزگار مطبوعات آنها نشان زحمتکشان را سیاه کرده است و آنوقت شما نه تنها بفرجایاد کار برای بیگانگان و ککهای

دیوارمون شوراهای

ایالتی و ولایتی

مسئله اینجا تئوری‌ها یا ایالتی و ولایتی که تئوریها بدین ترتیب است اما لایقانی مطرح گردید و با استقبال همه جا گیر و توده‌ای مردم میهن ما رو برو گشت. این امر نشان می‌دهد که خلق‌های دلاور میهن ما هر آنجا که بگوشه‌ای منافع و خواست‌های محققان را منعکس سازد از خود جدا نشده و آن را در تمام این ایالتی و ولایتی در خلاصه‌ترین تعریف آن یعنی سپردن قدرت دست مردم و درست در همین ارتباط است که ما از خود این طرح پشتیبانی نمی‌کنیم. اما در عین حال لازم می‌آید که به ناکا چندین شاخص کنیم: سپردن قدرت دست توده‌ها و آنان را بر سر نوشت خود کما خستن اگر چه خود جلوه‌ای از دمکراسی است و همان دمکراسی که برای تحقق آن چندین شهید داده‌اند اما این یک سوی قضیه است. سوی دیگر قضیه آنست که برای تحقق این جلوه‌ها از بقیه در صفحه دوم لازم به آنها نیست بلکه این زحمتکشان را تنها بدین خاطر که برای احقاق حقوق خود مبارزه می‌کنند، "انقلابی" و "انقلابی" می‌خوانند و بجای کک به آنها می‌بازد و ریا را با فراغت خاطر به جیب سرمایه‌داران می‌ریزد و در هر کارگاه و کارخانه‌ای که کارگران به اعتراض علیه سرمایه داران روز الوصف بر می‌خیزند و جماعت‌داران خود را برای دفاع از سرمایه دار و ضرب و شتم بقیه در صفحه سوم آمریکا با پز نیست. هر صدائی که در این باره بر خیزد به اعتقاد ایشان می‌خواهد آب رفته را بجوی بازگرداند و مجددا کشور ما را به بیگانگان ببندد و عجباً! مگر حق آنها نظر بحق اعتراض به بی‌بروبه - گئی‌ها بحق بیان عقاید و نظرات بستگی فتوی و اجازت ایشان ندارد که مثلا انقلابیون ایران در مورد بی‌کاری و در مورد ارتش و در مورد زنان و در مورد رفتار نام در مورد مجلس موسسه در مورد آزادی مطبوعات و تلویزیون در مورد دستجات لومین و ۱۰۰۰ اظهار نظر نکرده و منتظران را بی‌بازند؟ روز روشن عده‌ای ملیس به نام "استادان انقلابی" فرزندان آیت‌الله طالقانی را می‌کوبند. کمونیست‌های ایران به این امر اعتراض کرده و آنرا متضاد با روح دمکراسی میدانند در یک چنین شرایطی عده‌ای داروستانه‌ها و لومین و اشعار بقیه در صفحه دوم

پهلوان ... دگر امری نیست غیر شری
 ضروری است و آن است ایستگاری ساسا احد
 نالشی ز دنیا نهاد، دگر آن ایستگاری ساسا احد
 ناغنیانند، تا بیتر آن با تکلیف بیرون
 آنها را تصدیق را در همه جورها ای ای
 لغیرا لایقی گویان، عین یا نقد میگردد.
 حیاست هر سینه، حیوانان در فضا نفسی
 آنگونه ز نیرو و حقیقت، در بیگناهی توری و
 قانعیس همراها را ای لایقی لایقی را
 پیروزان و در چهارمکنگن است هنر ویرا -
 پیلانگه را رجا خ زخم زده را زلف بر سر
 های خود بخیزد، قانعیس قدرت نبوت است
 دارد از مجرای قدرت و بیگناهی قدرت
 زندگانه خودها را در سرش خلیق و سوار
 میدهد هنر و شاعری کم سیردگان امیر -
 یا لیسیم بر پیل را بر ای پیک چرخان داخلی
 آرا ده می کنند و مستحبات لومین را بر
 بیضا به بیضا بندگان قدرت برضیا با نیا

خشمی دفاع کمونیستی ایران از
 خورشید را نور نبیند کرده اند؟ آیا
 اعتباری کمونیستی ایران به نقد
 آیت الله العبدی را بر امیران کرده اند؟
 چرا ایحان خانیان انداز کوشش را بند
 که کمونیستیها میهن ما را زلف
 مردم بخلخوانان و دور دور فرستد -
 آیتان پستاندند؟ یا بصراحت اعلام می-
 دارند که میرجا با دفاع ای دگر می-
 در میان با عدلها به دفاع آرا خوار -
 مهم برداخت میرای مایح اهمیت
 ندانند که مورزدفاع ما مسلمانان با عد
 ویا غیر مسلمان، میرجا که مستطاف دفاع
 از دگر اسپهانها ما با جان و مال و همه
 ممانعتین آن پشتیبان نمی گنیم محال
 میخوانند این موضع یعنی ما از طرف
 ایحان ویا هر کس دیگری روانه جلوه
 داده خود.

براه افکار ده وکیل من میا ز روی پللینده
 محبت از جورها را ای لایق و لایقی
 نمودن؟ آیا میخوان در زمین خرابی
 آرا را نه رعایتی زهر کوفتا روحفان
 به سختن جورها را ای لایقی و لایقی
 بست زندگیزانند سلب قدرت از خود
 مردم و تقوی آن نیست عدل، که سیا
 کارنا ما ای سیا در همگاری و نو کوری
 امیریا لیسیم را زندلیها یا بسط و گسترش
 دهکا توری به سیا کردن کارنا مسه
 خود مستولند، ایچا مشوراها را ای لایقی
 و لایقی بیضا برت ندید تقویست قدرت
 به مردم و سیا و بست ن سلب قدرت اولین
 عده و یا بریزان دگر با نیا نیکه پس -
 ما ندیده ای رژیم پهلوی را عسوان و
 ایحان آنها در مستحکامها را اعمال قتل
 رت تقویان را زنده می بیدن را هموراها و
 ای لایقی و لایقی مشورا ای با مردم کو بیگ
 آیتان است ۱۰ این پیک مسئله ۱۰ ما در
 عین حال این سهیج وجه بیادان معنی
 نیست و بخواد بیرون که علمبرگم می شود
 بودن این اوضاع در صورت نیکه مستح
 مذکور بخوریا ن بیافند با بعد از آن گر -
 کتا و گرت و شتا چه می فعل آن گر -
 دید انگیز، بلکه بر عکس میا بست سیا
 کار سیا میا او را افشا کرد، اوضاع
 کنونی را بر خودها شناساند تا آن را
 ترغیب و تسبیح نمود تا بیوزان سلطنت
 نیا لها ی قدرت خود را زلف نمودند
 محرب و شکرت بیادنها چلو گیری کنند
 اگر مستاوردها میا ز به بطلت
 تعلق دارند، میا بست آیتان خوردها
 را آگاه کرده خورگان خا ز را راه -
 رسیده های سنگی و زرمین چین هسای
 متجرب و عقب گر را از خود برانداز نیا
 را در قدرت خود سهیم کنند، بیضا بر لیت
 واضح است که میا بست در عین پشتیبان
 نسا اوضاع جورها مهم به خود هسای
 درخت و در عین تکلیف بیادان یا کار
 توفیقیها او همراها را بر ایحان روشن
 اینکو همراها را بر ایحان روشن
 کرد، در نتیجه مورجینا که ما قسما
 خوا مهم خود زمین پشتیبان را زوا مسه
 عقیق خلف، اوزا بر مفا بین خا نقلاب
 که لیا عا ریختی نقلاب را بدین گونه
 است همون با رسم و حقی انگار آن از
 تقویان نقلاب در جورها چلو گیری
 کنیم

در آرای گفتیم که بیوجیت است
 دیگانه توری تا ز نفس میرا زورده و
 هفت است او رهها میا ز مردم را
 سپید می کند، این دیگانه توری سیا
 دار که بیرونش دفاع از اسلام
 مدانیر، خلفه گند میومد بر علمیان بر -
 انگردند، میگردد، نیست که ادعا میعد
 که در جمهوری اسلامی آرای دادی عقیده
 وجود دارد؟ گر این گونه است چرا
 مر نظری که از طرف کمونیستیها بران
 مطرح میگردد، بیاد دفاع ایحان و اند -
 انقلابی، کو بیعد، میومد؟ ویرا آیت الله
 خمینی در این مورد بیخبرند، اند
 تقویان این جمهوری را سلطنت اسلامی
 برپا ن جمهوری جمهوری اسلامی
 یا کتا ن که ادعا می بیند مسلمانان
 کوروا نخواستند برود، چیست؟ یک
 مستطاف گر، بگوئیم آرا نیست
 چنین کمونیستیها از خون خیمها نس
 قوت انقلابی گرفته اند، است معنی آن
 جلایان رعایان و معتمدان ایحان
 خریدار است و یکدم در دفاع از استقلال
 و آرا دی میهن ما کتا نیستند، است
 کمونیست آنها است که با میلو -
 نیا انسانان را روشن ساخته و برترای ریح
 جوامع است، می توان کمونیستها را
 کتا ن که کتا مستطافا اضا نکر کرد
 می توان عسای اعتبار خا ن را با بسط
 دیگانه توری یا سپانها، ما جنبش کم -
 نیستی ایران را می توان از زمین برود
 ما بیان یعنی از زوا نیت که ما رطل
 کمونیستیها را زوروا نعتان عدل است
 مییا نعتان مییدیم، که نیست از
 تبلیغات ضد کمونیستی خود بردارند -
 اینقدر مردم را علیه کمونیستیها تورا -
 بندند، تا دیده انداز، بیوزان مسرول
 کمونیست مثل سندرا رجا کتور خود
 زاده می شود، ما از کتا مستطاف که
 عسای مهم تمام درست و امولسی
 است ۱۰ ما در عمل زنده و حرف اگر در
 عمل این عسایه ۱۰ میا سن، بندید
 گرده سلطنت با غیر کتا قسما بخواد
 دادند، کمونیستیها ایران از زندگی
 خود بخا عدل گفت، ما با دیگانه توری
 در بخا عدل دور این راه قطع
 موفق خواهد شد، همون جریان تا ریح
 با آنها است

پهلوان ... دگر امری نیست غیر شری
 ضروری است و آن است ایستگاری ساسا احد
 نالشی ز دنیا نهاد، دگر آن ایستگاری ساسا احد
 ناغنیانند، تا بیتر آن با تکلیف بیرون
 آنها را تصدیق را در همه جورها ای ای
 لغیرا لایقی گویان، عین یا نقد میگردد.
 حیاست هر سینه، حیوانان در فضا نفسی
 آنگونه ز نیرو و حقیقت، در بیگناهی توری و
 قانعیس همراها را ای لایقی لایقی را
 پیروزان و در چهارمکنگن است هنر ویرا -
 پیلانگه را رجا خ زخم زده را زلف بر سر
 های خود بخیزد، قانعیس قدرت نبوت است
 دارد از مجرای قدرت و بیگناهی قدرت
 زندگانه خودها را در سرش خلیق و سوار
 میدهد هنر و شاعری کم سیردگان امیر -
 یا لیسیم بر پیل را بر ای پیک چرخان داخلی
 آرا ده می کنند و مستحبات لومین را بر
 بیضا به بیضا بندگان قدرت برضیا با نیا

خشمی دفاع کمونیستی ایران از
 خورشید را نور نبیند کرده اند؟ آیا
 اعتباری کمونیستی ایران به نقد
 آیت الله العبدی را بر امیران کرده اند؟
 چرا ایحان خانیان انداز کوشش را بند
 که کمونیستیها میهن ما را زلف
 مردم بخلخوانان و دور دور فرستد -
 آیتان پستاندند؟ یا بصراحت اعلام می-
 دارند که میرجا با دفاع ای دگر می-
 در میان با عدلها به دفاع آرا خوار -
 مهم برداخت میرای مایح اهمیت
 ندانند که مورزدفاع ما مسلمانان با عد
 ویا غیر مسلمان، میرجا که مستطاف دفاع
 از دگر اسپهانها ما با جان و مال و همه
 ممانعتین آن پشتیبان نمی گنیم محال
 میخوانند این موضع یعنی ما از طرف
 ایحان ویا هر کس دیگری روانه جلوه
 داده خود.

ایکار و عمو می میرا ز دور دستخان خود
 و انوشی گند که گریاکا گرگان بیگار
 از محل تا معلوم میوز ل میگردد مورز -
 صد راه میا ندانید، روشن است که در
 چنین آتشفشانی آیت الله عسایه نخبان -
 بیخود جان زده می دهند، ضرورت آیت الله
 خمینی گستاخه دور زنیانه ترین نهاد
 خیمها را نشا کمونیستیها بگندد، را لیه
 که در نشان مانده مییاست آرا دادی
 آیتان کتا تخمیر گنده، تورا ن سه
 چندان دور دوریم عا و وحید گوستان
 امیریا لیسیم غیر گروهی کمونیستی
 را ما مورین اجنبی می میگر نند
 منتفا ۱۰ اعتراضات کارگران غربت -
 مدانیر، اعتراضات کارگران غربت -
 امیران ۱۰ میا نعتان، مورز ما مجاد
 با بیول این تهمتها را تقویان دور دور
 هفتیم آرایا دارو مستطاف ای بیخود
 را از خطی بندید، آرای این تحریر است؟
 برای عد کمونیست نیست؟
 ما یا رهها ویا رهها ن کرده ایم نظرقه
 در مرفوف خلق، بیفغ امیریا لیسیم است
 هر کس در هر می که با خونا لیسیم
 بیوزان کتور و وحید صاف خلق آرا ن
 را علیه میرا نگیزانند، آراها نه یا
 آراها مستطاف را زلفا میوزا لیسیم
 را تسبیح می کنند، ما یا رهها بیخود و گند
 امیر که مستطافا میا مستطاف میرا سیا
 رهها که مییاست و به بحث میرا سیا
 دور بخا ویا عدل، ۱۰ میرا ز رهها طر
 تعقی میگردد، ما جمعا عسایه مییاست
 می توان به همین وسله آرا نعتن تعلق
 دادند، بدون آنگه میچین آرا این
 تعلقات دلیل نظرقه یا عد کمونیست
 های ایران میچگا، به مستطافا
 منظمی میرا خا نرا می بندد و بخواد -
 هند که میچگا، موضع گیری بر علیه
 یا لیا این آرا ن فرس میرا سا ن قبول
 خا یا عدل قبول و بخواد از طرف او
 انجام نداده و می بندد، مشک ما موضع
 در مقابل امیریا لیسیم است، به طور
 نمونه آرا آیت الله انقلابی درست بجای -
 طر محقا بدون موضع ایحان در قبال
 مستطافا توری عسایان و عسایه طر ایچا
 علیه مستطاف دیگانه توری بود، به علاوه این
 فقط کمونیستیها ایران نبودند که
 به اعترا بیوخا نعتان، ما زیان جان -
 همین خلق ایران که بیفغ از محبوبیت
 انقلابی بر خوردان است و معتقدان وی
 بر سا ن مذمت اسلام میا بند میوزا لیسیم
 کرد، آیت الله خمینی میوزا لیسیم
 اعتراض عمومی بر حق کمونیستها و
 منظمیون انقلابی بود، مگر آنها بران
 را در دفاع آرا آیت الله انقلابی و در
 دفاع از دگر اسپهانها تخمیر و توری گنده
 هر کس لغوی و بخواد ویا عدل خود
 وی را بیضا ن آورده و بیضا ن می کند
 ۱۰ این مردمی بخلخوانانند و بیضا ن
 کردند، آرای عسایه آیت الله انقلابی
 بوده یعنی آرا ن کتا نیکه عسایه قبول
 ندانند، آرای عسایه که عسایه را
 قبول ندارند، یعنی روحا ن است آرا
 بر ای و این فکر کرده اند، آرا نامه
 داده و می گوید: «میرا نیا ما با انقلابی
 مخالف هستند، گروهی را مستطافا سه
 او بر سر ن راه می بندند، آرای آیت الله

خشمی دفاع کمونیستی ایران از
 خورشید را نور نبیند کرده اند؟ آیا
 اعتباری کمونیستی ایران به نقد
 آیت الله العبدی را بر امیران کرده اند؟
 چرا ایحان خانیان انداز کوشش را بند
 که کمونیستیها میهن ما را زلف
 مردم بخلخوانان و دور دور فرستد -
 آیتان پستاندند؟ یا بصراحت اعلام می-
 دارند که میرجا با دفاع ای دگر می-
 در میان با عدلها به دفاع آرا خوار -
 مهم برداخت میرای مایح اهمیت
 ندانند که مورزدفاع ما مسلمانان با عد
 ویا غیر مسلمان، میرجا که مستطاف دفاع
 از دگر اسپهانها ما با جان و مال و همه
 ممانعتین آن پشتیبان نمی گنیم محال
 میخوانند این موضع یعنی ما از طرف
 ایحان ویا هر کس دیگری روانه جلوه
 داده خود.

تعلیمات ... سحرگه در خا با -
 نیا را انا ده و عسایه کمونیست ه
 کمونیست انگار اجتمعا میا بر میعد -
 بندند، آیت الله خمینی میوزا لیسیم
 آنگه به محمل مدانقلابی آرا ن کتا می
 فرزند آیت الله انقلابی نور است گس
 کرده اند، اعتراض بگند و مستطاف را
 متوجه میوزن میا این محمل نمودند
 کار را با نیا میرا نند که بیان می -
 داره ۱۰ بیضا مورز که مسکت را به
 فرم دیگری در آورند که عسایه مسائل را
 دادند، بیخود ویا چیا ولگری و سا ل
 مردم خوردن، آرا نیا دادند، با عدل ویا
 ایچگا ۱۰ بریا با هم میا هم آرا نیا
 عا من می کنند، گرچا نیا نیا جدید
 قانعیس بگندد و کتا رستا را من بیضا
 خورد

خشمی دفاع کمونیستی ایران از
 خورشید را نور نبیند کرده اند؟ آیا
 اعتباری کمونیستی ایران به نقد
 آیت الله العبدی را بر امیران کرده اند؟
 چرا ایحان خانیان انداز کوشش را بند
 که کمونیستیها میهن ما را زلف
 مردم بخلخوانان و دور دور فرستد -
 آیتان پستاندند؟ یا بصراحت اعلام می-
 دارند که میرجا با دفاع ای دگر می-
 در میان با عدلها به دفاع آرا خوار -
 مهم برداخت میرای مایح اهمیت
 ندانند که مورزدفاع ما مسلمانان با عد
 ویا غیر مسلمان، میرجا که مستطاف دفاع
 از دگر اسپهانها ما با جان و مال و همه
 ممانعتین آن پشتیبان نمی گنیم محال
 میخوانند این موضع یعنی ما از طرف
 ایحان ویا هر کس دیگری روانه جلوه
 داده خود.

در تهریز روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) اسامی با سالهای قبل چندان تفاوتی نداشت. زیرا که مثنوی عناصر مرتجع و ایوانی با فریب‌ده ای افراد نا آگاه بشیوه قداره بندان رژیم فاشیستی شاه به میتینگ کارگران و طرفداران طبقه کارگر هجوم بردند .

زنگ خطر فاشیسم

تاریخ

روزگار

استانداری آذربایجان شرقی

بیوست

اداره کل تربیت بدنی استان

کارگران تبریز که دارای سنتهای مبارزاتی دیرینه هستند، از چند هفته قبل از (۱۱ اردیبهشت برگزار یك راه پیمایی مستقل را تدارک دیدند . سرانجام کارگران چندین کارخانه از جمله سه کارخانه کبریت سازی ستاز، توگی و صدقانی و کارگران سیمان صوقیان امانین سازی و... با تشکیل يك کمیته برگزار کننده تصمیم گرفتند که راه پیمایی خود را باغ گلستان شروع کرده و در باغ شمال (استادبوم تختی) يك میتینگ که نمایندگان آنها در آنجا صحبت خواهند کرد برگزار نمایند . همچنین بنا بود که کارگران بیگار نیز به پیوندند . قبلا نیز از طرف استانداری آذربایجان شرقی کتبا با مهر و امضا آقای رحمت الله مرغه ای استاندار، برای برگزاری این میتینگ اجازه نامه صادر شده بود . کمیته آن در زیر آمده است . نخست در بین راه عده ای با بازویند " انتظامات کمیته اسلامی " کوشش نمودند در حقوق ما تحت عنوانی از قبیل برخی شماره ها و پلاکاردها مورد توافق قرار نگرفته و غیره ، افتخاشان برای بینه ازند . در میدان شهرداری (جلوساعت) نیز عده زیادی که اکثر آنها تفنگهای ژس-۳ حمل میکردند با تحریک يك نفر روحانی نما بنام بنایی راه را بر تظاهر کنندگان بستو با تهدید و ارعاب و تحت این عنوان کبابین تظاهرات مال کومیتسها است مذبحان کومیتسها در کارگران مبارز و غیره را متفرق نموده و از برگزاری تظاهرات استقلالنشان ممانعت نمایند و آگاه که موفق نشدند ، بشیوه ایوانشان و ساواکها پلاکاردهای کارگران را تکه تکه و دست به تکه کاری زدند . اما باز هم در نتیجه هوشیاری کارگران و خرد انقلابی آنها موفق نشدند . زمانیکه کارگران در محل استادبوم تختی (باغ شمال) برای میتینگ جمع شده بودند باز عده ای ایوانی که بناحق و بدروغ خود را طرفدار اسلام مبارز جا زده اند ، دست بشیوه ساواکها و مزدوران رژیم سابق با جوب و جماعی به کارگران و طرفداران طبقه کارگر حمله کردند و تمام بلند گوهائی که در محل نصب شده بود را شکستند . ایوانشان بر روی زنان و دختران مبارز خاک می پاشیدند و چنان فحشهای رکیکی میدادند که بخوبی نماینگر تفکر و راه سیاسی آنان بود . ایوانشان و مرتجعین تعدادی از کارگران و بویژه عناصر مبارز و پیشرو کارگری را بسختی تکه زدند و بالاخره میتینگ کارگران را بهم زدند .

دستور فرمایند استادبوم تختی را یکسختند

قبل از مراسم روزگار را اختیار کیت بزرگوارکنند

مراسم مزبور قرار دهند ضنا" به پاسداران انتتیب

ابلاغ فرمائید که در روز اجرای مراسم که تاریخ

۱۳۵۸/۲/۱۱ می باشد بدین محل هر توع حمله

در کار انتظامات همکارن نمایند . / د

۱۲۷۴۳
۵۸۱۳۹
گزینه :
استاندار آذربایجان شرقی
رحمت الله مرغه ای
کسانی که
مدرستی پاسداران انقلاب برای اضع و
اقدام

آیا برگزار کنندگان میتینگ ، کارگران و نیروهای انقلابی شرکت کنند که پیش از ده برابر تعداد ایوانان ، مرتجعین و فریب خوردگان بودند ، نمیتوانستند با آنها مقابله کرد بویژه زد و خورد ببرد ازند ؟ سلما مینواستند . اما نیروهای انقلابی بدرستی تشخیص دادند که چنین برخورد هائی بسود ضد انقلاب است . سؤال دیگری که برای هر کارگر آگاه و انسان آزاد خواهی مطرح میشود ، اینست که مسئولیت چنین اعمال و رفتاری باکمیته پیشک مسئول این اعمال و رفتار آن کسانی هستند که مذا م با استفاده از تمام امکانات از رادیو تلویزیون گرفته تا روزنامه ها و غیره عناصر نا آگاه و متعصب را علیه کومیتسها ، انقلابیون و مبارزات حق طلبانه کارگران تحریک میکنند . کسانی که از ترور ضد انقلابی آیت الله مطهری گرفته تا سایر دانش آنکار مرتجعین و عمال رژیم سابق سو استفاده میکنند تا مردم را علیه انقلابیون و کومیتسها بشورانند .

صدای پای فاشیسم

در متکین شهر همچون تمام نقاط یکباریان ، جوانان میهن پرست و آزاد خواه پاروسیه ای پر شور و انقلابی به بحث و مشورت در مورد اوضاع و وسایل کونی و درونمای آینده و میرد ازند و سعی بر آن دارند در مورد اوضاع کونی و درونمای آینده ، بین توده مردم کار توضیحی و سیاسی بنمایند تا صوف خود را محکم کرده و همبستگی خویش با توده مردم زحمتکش و زجر دیده را بایش از پس قشره نمایند . جوانان میهن پرست و انقلابی متکین شهر معمولاً در قهوه خانه انقلاب واقع در خیابان شریعتی جمع میشوند . در روز یازدهم اردیبهشت ، روز جهانی کارگر بهی از هزار نفر از اهالی دست به يك راه پیمایی باشکوه زدند . تجمع و مبارزات دلیرانه این جوانان آزاد خواه نرس و وحشت در دل عناصر مرتجع و بقایای طرفداران شاه و متعصبین انحصار طلب انداخته است ، زیرا که مرتجعین و لافریکاران از متحد شدن جوانان انقلابی و توده مردم سخت هراسناک شده و نرسوری رشد یابنده و پر شور و رادریان جوانان می بینند . عناصر مرتجع و بقایای طرفداران شاه سرنگون شده با فریب دادن برخی افراد نا آگاه و متعصب ، اخیراً دست به توطئه و ارعاب علیه این جوانان انقلابی زده اند تا مگر آنها را از اهداف انقلابی خویش بازدارند . این عناصر مرتجع که گاه بیکه در لباس انقلاب و پاسدارانقلاب هم ظاهر میشوند ، در روزی از راه پیمایی باشکوه یازدهم اردیبهشت ، نامه تهدید آمیزی را بدرون قهوه خانه انقلاب انداخته و جوانان انقلابی را به ترور و قهوه خانه رابه متفجر کردن تهدید نمودند . و برای ارعاب بیشتر نامه رابانه فتنگ مبر کرده اند . چقدر احمقانه ، انقلابیونی که از گلوله های آتشین رژیم فاشیستی و خود فروخته شاه نترسیدند و با قافا کردن بهترین یاران و فرزندان خود ، با سینه ای فراع و مشیر در مقابل رگبار مسلسل های ساواک و ارتش مزدور شاهنشاهی ایستادند ، بینه ازنه فتنگهای شمارتجمعین هم کوچکترین هراس و واهمه ای بخود راه نخواهند داد و با پیگیری هرچه بیشتر براه بر افتخار خود تار رسیدن به آزادی و دموکراسی کامل ادامه خواهند داد .

در این کافه شنیدیم که اعلام ضد انقلابی
و ضد اسلامی و فرزندان کمونیستی ترسناک
صاحب کافه و قدرادی که اسم آنها را ما داریم
هم مردم داده می شود و به خود ما هم داده اند
و به دست ما هم داده اخبار و بدی کنیم که کافه را
صعج می کنیم آماده ترور باش

ما در همینجا کمیته نامه تهدید آمیز و احمقانه عناصر مرتجع را که متأسفانه بنام اسلام مبارز و انقلاب هم صحبت میکنند ، می آوریم . سلماً ما بین این عناصر توطئه گرو مرتجع و ضد هیون مبارز و انقلابی تفاوت زیاد قائلیم . مذ هیون مبارزه متحد و همسنگر هستند ، در حالیکه آن عناصر فرصت طلب و توطئه گرو مرتجع میباشند .

فاشیسم عریان ... کارگران به آنجا گسیل میدارید . آنها در فکر سامان دادن و بهیو وضع اجتماعی و تمهید دموکراسی هستید ؟ می بینیم که از این نوع سازندگی نیز کاملاً بیزارند و در آورد سته های اشرار زیر نظر و هدایت شایه رجائی که صدای آزاد یخواهی از آنجا بگوش رسد و حشیانه حمله میبرند و قتل و طام میکنند و دستگورزندنی میکنند و کک میزنند و تشکیه میکند . اما متاسفانه دارید بگوئید " ما در دوره سازندگی هستیم " . و ما از شما میرسیم آیا جز آنست که با جادیت تمام بنای فروریخته استبداد را که پشت آهنگین و خونین مردم در طول ادراک شت آهنگین و خوردن کرد ، دارید مجدداً میسازید و سازندگی یعنی بنای یک ایران آزاد و آباد

دسته فاشیست پهلوی کرد ، اما به آن نباید تن در داد و مرعوب آن شد . و بدیم که چگونه مردم در مبارزات کارگران در آوردند . انقلابیون میهن ما توده و وسیعی از مردم دریافته اند که با اخفانی و دیگاتوری می - بایست مبارزه کرد و میدانند که در این مبارزه نیز هیچ جانبازی و فدا آگری نباید دریغ نموده حال این دیگاتوری هر رنگ و هر لباسی را بشن داشته باشد . بنابراین آقایان انحصار طلب خوب توجه کنید : با طبع و وضع آزاد یخواهان یا بسن مطبوعات شرقی و تهیج به مردم نخواهید توانست میهن ما را به گورستان تبدیل کنید ، نخواهید توانست صداهای آزاد یخواهی را در رگ خفه کنید ، و نخواهید که توانست چنین تاریخ را به عقب برگردانید

خبری از لوشان

وزارت تن از بیله های همین سوار و بیگای سر سپرده با وجود مراجعات کتبی به وزارت کاروانستاند ازینها هیچگونه توجیهی به وضو آنها نمیتورد... هیوچیکه در ایام جنگند باجلات صورت "صبرگینه" و دیگر مسامحه رسیدگی خواهد شد... آنها را بیرون می اندازند... بیله ها موفق بیله های دیگر لوشان گمرخی آژان در روگ نشه خانان بود و در وطن سالگ نشه بیگای زند و اند از بیله اند... اینها با راهه ادرات ازارات وگاریانیه های متوات بر احمضوره وونی پاصح میخمنصفی بروزه است... آنها انخواه ست به اعصر ایامه مستحمی و در اسناد انوی گولان زده و پشامنه های خوزرا در وطنهای پادانای به اسانتسداری دادماند که به آنهینزاکون هنج توجیه نشده است... بیله ها یوقی در بیله های... ایسن مله برای پیوندنیزه خود روابط حقوقی اراست وقتضا با هم به تشکیل کونسل در بیله ها یوقی در بیلهها میگرداند...

گ بهمه راه وزارت ان پیش شرط بیینه انگاز انقلابی را که فاده تا وسطا میاست خود نانی آنیشرط پاصح پیشینهما میگرد و در نتیجه خود راه یک جفاد گوی را افکنده... امرحلاف نام نظریاتی که انقلابی را چسای و عندت میشناسد و با برای رسیدن به و عندت پیش شرط پیوند افکار میهد عند معتقد کم که پاصحی امروزه است تشکیلهای گومرسی را پهنای وظیفه مرکزی در دستور قرار داد... اینهمه اینکه به صورت همگرا میباش این بنشنگللات تاوان رسیدن به و عندت ننگه میگرد و آنرا پاصحیهای سیوطیه کارگزمیرو و ازمی سی در اینهمه معتقدیم که این همگرا میباش... چه در وجه چند جانبه... پاصحیها بودند به مسوار نمون راه و عندت عندت گندوبه اینک خود به سنگی در برابر ایند لیکه در بیهیون هلق در نظر گرفته بودند... بر نظریات ماها گوی که در پیش منیاسا و اما اختار کرد و ام سیماندا انتظاماتی را در اوند و ما نیزه چهار کشور هائی وانشا هائی را در اینمنه پاصحی... بنابراین انتظامات را در این نظر از جانب پاصحیهای ما گومرسی... لونیونی پاصحی انتقادی ما گومرسی را گومرد و یادید است که مراتب را مولی و جملا اصیفا سه خواهد بود...



بنابر این کج نار و دربروها و یکی وقت و سبب و غیره های صاحبان قدرت از راه پصله یا بعضی نویسن فانون اما... هدفش نیست که یعنی لانگان جنبه وجودش انتقادی بوده مردم پخواید آنگاه در رحوت یک دورگر کرده اند... نچو اگر که خود میخواهند دوریک نما یین مکرر ازی... نظیر آنچه که در روز قرا نمود گذشت... بیام آه فانون اما سی سپور عالی لاسی... با خود مردم بجمند... بر وضعی آرازی که هر چه بیشتر بدولت بنا آو زود آو زیخواهد که مسامله فانون اما سی اصل کند... یا بدهی چه بیشتر مردم در خدمت وین فانون اما سی یقین خود را بیابان کند... غیرا غیرا بصورت با زیم "رهبران" بیاید توجه به قضیحی کردن منابع تون و بر ناخند و با مل این عمل را به حسن مردم دهند کرد...

یقه جانی

کلیه حقوق و مزایای کارگرمشمول یکبار... کارگران ایرانی حاضرین حقوق یکساله کارهای کارگران که از بیروزه کاروان انخواه چسای در حالت و سلامت کار میگردند... کارگراییکه در راه و بیوجه امانه کار میگردند بیاجوبه به اینکه روزهای تعطیل در کار و بیایاست باید با ماهانه ۴ روزگان حقوق و مزایای این کارگان پیرا احت کرد (با ایرت راحت جوامم گمبند)... ۴- کلیه مزایای کارگراییکه از سال ۱ تا ماه مهر ۱۰۷۰ اخراج نشدند اند بپرداخت کرد... ۵- کارگراییکه طبق کوهی بزرگ مصالح زمین کار رسد به بدنی به بنایوبه بوضع آنها رفیق که خدمت مصلحیور با بد تروکت باید پیرا احت کت حقوق و مزایای معیانه ایام پهاوری طاعت آنها واجب نماید... ۶- کلیه اراک و مسهمانی که در کاروان گومرسی است از جلاله قاضی و خواه استماعی کارگران است خودی خود ملی میباشند... ۷- کارگرایان تروکت است رسیدن بخود استماعی قاضی را بشعل مستحقین...

ضمیمه وجود مریشنگی را طبقه را هضم کرد... انهم در ارجاح و نظم را افریم و دم... برابه دورهمی واحد و تفویض مراتب بیشتر و منظم تر و امنی فعالیت در طبقه را گومرسی در هم... در صورتیکه بر مکی رسیدن به و عندت را کارگرایان پیوند مریشنگی را طبقه پیشین نتیجه همین اول و هم کرد و خدمت نوییم... حتی اگر کارگرایان روزی طبقه را بیروزه ای هم در نتیجه ایام ازمی با برونیه هائی شایسته و توانی در ایام گومرسی کونینگی آنچه را که پاصحی خدمت ایستاد در هم و در و ازمی ازمی ازمی تحقیق بجست ایام ازمیم و بعد افری ازمی طالب تحقیق و عندت در نتیجه چه بنایوبه وجه بنایوبه و عندت را با کار باید بیروزه حال جوانی در نظر باشی که بر شی در دو ایگه میگرد پیوند با طبقه را همین شرط و عندت بتکلات ما گومرسی است... اینیسی طعمه میباشند با در یک درستی از سطله پیوندند ایند و سگموی سیوطیه طبقه کارگرموگوشی در رفوز بین طبقه را که مریشنگی موقوف به ایام آن هست یعنی پیوند گومرسی با به خود بین ارا ازمی پها میهد عندت و... انگارند که پیوند با طبقه اییهد و گومرسی باید از ازمی میزبان برآید در نتیجه رابطیه ایگزیک بین و عندت پیوندت را در نظر میگردند و پارسی ننگی پیوندت در رابطیه اییهد... اینیصل عملی اند ایند ایند نوییم... چیست همت...



در رابطیه محدود کردن رابطه خواستهها... مردمی که ایام آن است که ایام آن از سبب کت مردم در خدمت فانون اما سی هستی... هوا نشدند فانون اما سی اعلانی فانون اما سی لیبرال ها و وطنیها یا و انحصار طلبان سر توضیح قائمیت بیروزه هائی و ماموری در رابطه خوانان فانون اما سی است که ظرایر احقای حقوقی از دست رفتند... در زمینه مکرر اسدی و رهائیهای بعدی به قدرت رسیدگان امروزه خواهان فانون اما سی هستند که در پها روجت نظام میمنتی بر استعمار و استعمار ستا فریق زنمان نما... و سر پها داری چسای آبر در ساندرون... فانون اما سی اعلانی همکاران خود و راهبها در دشمن خود را دره هائی فانون اما سی قشر تمندان امروزه در یکجا توری بر رستمگان را در دنیا انموصل میگردند...

نخستین کارگران ایرانیزیس

سوخا هند بود طبقه آرازان کنگه طایفه و ایلین بران به خواسته های آنها رسیدگی... روزی در مجلس آرازان میگردند... زمانه که کارگران آه کشته ایام... حاضرین و بخواسته های کارگران را طبقه میگردند... به آن خواسته ها هیچ توجیهی نمیید... بیایند که کارگان به وزارت کار برای اراده خواسته های خود که در نتیجه کار و بیایست... در ارازی صلح مضمون (و افح و ریودن و نسل پارک پیش) کمن نموده و در یک راه خارج مییورد و سگم مییگند... در نتیجه کارگرای نارینه ساله را که وظیفه مامین صلح شناچاره خود را هم دارد... سگم نموده و عندت اینها... گومرسی بودن پندگن زده و در نتیجه مییگند... بود طبقه و عد برهان زمین موانعت اوضاع است و انخواه اعدای چاقی به دست و برای ایجاد ترس و وحشت بین کارگران استعداد کرد و است... خواهست های کارگران که در نتیجه آنها است... است... عاقلند از... شرکت آ- تا پایان فروردین ماه... و عندت صورت طبقه نبود... پیوند و باند به... گرفتند و عندت... اینک هر گوی گومرسی را در نتیجه گومرسی... لاف برای مدعیان... هر گوی در استه و در نتیجه انتظار بین پرانگی... در روزن جنبش کارگری را بنیایست میگردند... و در سوی به کارگرانیکه تحقیق پیوند بین جنبش کومرسی و جنبش کارگرمی میزبانند... اینهمه و گروههای پرانگه برآید... که به در اینهمه است واحد بوروا به واحد و تروکت نشا پنا بر و است... انگاران بعد و خود پیوند مییگند... امروزه در تحقیق به مجال میگردند... پیوندت در صورت گرازیه... به هر یک از ایند ارا برای... که در خواهد بود... و عندت در اراصق... بنیایست و در دست خواهد بود... پیوند اراصق... اینهمه... ارا اراصق... پیوند به به... بنیایست در بوج... لایفایک ایند به به... بنیایست تا همین روزی بیروزه ای... ارا اید و گرفته ایم... راه در دست اینیگه مریشنگی گومرسی است... پاصحی در جهت ایام مردم و طبقه گ... بران ریه... این مسئله اما سی توجه دانتیست... پاشیم که در هر موقع زمانی براسا ما گومرسی مییورد تحقیق... ارا اید و بزم... از ارا اید تحقیق در بوی انجام میگرد... بنظر ما امروزه حل مسئله و عندت است که تحقیق و طبقه به یکر اینیگن میگردند... بزبان اینهمه است که در دست باید پیوزی... سیاست رویت مییورد... و بعد مییوزیم... برابه واحدی راه پیشین هم مییوزیم...

مبارزه مردمیها پیدا نشد... خود رخطی سر های خوبین به بودت و در قسای... لیبرالترین خواهستهها... مردم مییوزند... گندها که در عمل مردم را در خود بیایند... که خواسته آرا... صحتتر گشت... بنیایند... هم و بعد طبقه دلیل داد... روزان... عقلت طبقه ای آرا... است... راست گفتند که در روز و آرازی کموری مثلا ابران مییوزیم... بنا ریختند... آنکارا را مییوزیم... ایسم مییوزیم... از ریختن و بعدت و غیره ها... هر چه در دست مردم آرا... نمی کنند... لیبرال ها و انحصار طلبان... امروزه نمیونند... چیزی غیرا آه که مییوزیم... آرا... ایها... که برای خواستهها... معنی نموده است... ایها... در نتیجه مییوزیم... ایها... و در دست این خواهستهها را محدودیست... از دست مییوزیم...

پیش‌سوی... جابجایی جزو خدمت مارکسیست - لنینیستی نیست، زمانیکه از خدمت سخن میگوئیم روشن است که وحدتی باید تئوریزیکی - سیاسی - تشکیلاتی مورد نظر میماند. در همین جا روشن و بصراحت تمام برای چند مینبار خاطر نشان مایم که هیچ چیز وحدت باید تئوریزیکی - سیاسی - تشکیلاتی نمیتواند یا سخگویی تاجزینش میهن ما باشد. چیزی بنام اختلاف باید تئوریزیکی - سیاسی یا اختلاف تئوریتی - سیاسی و یا هر ملغمه دیگری نمیتواند جا بگیرد وحدت کرد. چنین چیزی یعنی کارگرداشتن برخی از مواضع اصولی و محیارت دیگر یعنی مخرج مشترک انزویستات گوناگون گرفتن، چنین ندانی سرد است یعنی انیکوشانه حال نمودن از زیر بار سنگین مبارزه با خطر وحدت باید تئوریزیکی - سیاسی - تشکیلاتی و از سوی دیگر راه را برای رشد هر انحرافی از جمله فرا کمونیسم در زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم باز نهادن. در صورت توافق بر روی یک سری از اصول میتوان و میباید همکاریم با ما این تشکک متعدد در جنبش کمونیستی سازمان داد. لیکن این همکاریم با مفهوم اختلاف باید تئوریزیکی تشکلات نیست و نمیتواند و نمیاید بعنوان مدد فوری مورد نظر باشد. بلکه ایستی بنویه خود بتواند به امروختت خدمت کند و راهگسای آن باشد نه اینکه خود به مدد برای رسیدن بوحثت تئوریتی بگردد. مارکسیسم میگوید: اگر واقعاً متحد شدن در لازم دید ما باید پیش از طربار آوردن مفاد عطفی جنبش قرار داد عااش ببندد و یلی پرنسیپ تئوریتی را رواند آرید و گد ششهای تئوریک تشکیدی (نقل شده توسط لنین در چه باید کرد) .

روشن میگوئیم که وحدت مارکسیستها لنینیستها بهیچوجه مفهوم یگانگی نظر در تمام مسائل موجود نیست. با ایستی بر همگان روشن باشد که حتی در روز یک سازمان کمونیستی و حزب کمونیست هم نمیتواند بر روی فزان یا بهمان مسئله در چه چندم وحدت نظر موجود نباشد که مسلمانان در عین تبعیت از اقلیت از اکثریت مبارزه در روشی بر روی آن جریان خواهد داشت. هر روشن است که چنین امری نیایستی الزما باید انجا محزشود که وحدت حزبی یا سازمانی از زمین برود و تالاسی وجد اش را بد نیال آورد. پس در عا حال لیکسه میایست و چا را انحراف " که ششهای تئوریک " وزیرها نهادن اصول نشد و به اختلاف باید تئوریزیکی تن درند اما آن بجایزاید باید تئوریزیکی برخاست ضرورت مبارزه باید تئوریزیکی یا آن نظری نیز بر داخت که یگانگی نظر بر روی تمام مسائل را پیش شرط وحدت قرار میدهد و عملاً وحدت را غیر ممکن میسازد .

امیرالیسیم و انقلاب پرولتاریا نیست، استالین شاگرد وفادار لنین و ادامه دهنده راه او بود. ماثوسه دن شاگرد وفادار لنین و استالین بود. استالین و ماثوسه دن بر کجمنه مارکسیسم - لنینیسم افزود مانده، رویزونیستها - ترور - تشکیستها و جریانات انحرافی دیگر که در زیر پرچم کمونیستی بقهالیت علیه آن مشغولند با حمله به استالین و ماثوسه دن میخواستند مارکسیسم - لنینیسم را مورد حمله قرار دهند و به سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا لطمه بزنند. زمانیکه از مارکسیسم - لنینیسم سخن میگوئیم میایستی هم جنبه تکاملی این علم رهائی پرولتاریا را باید بریم و عم رسیدن به سوسیالیسم و کمونیسم را که جز از طریق دیکتاتوری پرولتاریا امکان پذیر نیست پذیرا گردیم .

۲- قبول ایجاد حزب مبتنا به وظیفه مرکزی کمونیستهای ایران - پرولتاریا باید و مستاد سیاسی رهبری کننده خود هیچگاه آزاد نخواهد شد و انقلاب نیز بدین رهبری توسط حزب کمونیست به ثمر نخواهد رسید. با ایستی به امرا ایجاد حزب کمونیست بعنوان وظیفه مرکزی که تمامی فعالیتها میایستی بد آن خدمت نماید نگریم. حزب کمونیست تالیونیست، حزب کمونیست مسلح به باید تئوریزیکی پرولتاریا و پیشاهنگ تشکک پرولتاریا است. حزب توده هیچگاه مسلح به باید تئوریزیکی پرولتاریا، پیشاهنگ تشکک پرو - لناریا و حزبی کمونیستی نبود. حزب توده حزبی غاری از خصلت کمونیستی بود و احیا یا تشکیل در سگای مشابه آن هیچ فراتر میایستی ندادند .

۳- قبول مرفلخت انقلاب ایران مبتنا به انقلاب دموکراتیک نوین - میهن ما با وجود خیزش قهرمانانه خلفهای ایران و قیام بیمن ماه که به برانداختن سلطنت ننگین و سیمانجا میاید همچنان جولانگاه سرما به های امیرالیستی است. انقلاب میهن مانا که ماند و امیرالیسیم و بقایای ارتجاع حاکم همچنان حکم میرانند .

رحمتکمان میهن ما با وجود رشادتها و قددا - کارهای قراوان به آزادی دست نیافته اند . بنا بر این پیش بردن انقلاب و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق همچنان در دستور کار میاید. انقلابی که پرولتاریا از طریق ستاد سیاسی رهبری کننده خود یعنی حزب کمونیست رسالت رهبری آنرا برعهده دارد و روح خدمت با سایر اقشار و طبقات خلق پیوسته دهقانان، جمهوری دموکراتیک خلق را که مرحله گذاری برای رسیدن به جامعه سوسیالیستی است برقرار میکند .

۴- پذیرش مبارزه مسلحانه توده های بجا به یگانه راه انقلاب. برقراری حاکمیت پرولتاریا جز از طریق قهرتوده ای امکان پذیر نیست . تئوری مبارزه سلامت آمیز بعنوان راهی برای بدست گرفتن قدرت سیاسی لا طائل از تنسی رویزونیستی است برای حاکم بگهد اشتن سرماییه. پرولتاریا جز از طریق مبارزه مسلحانه توده ای و جز با تشکی برارتنش توده ای نمیتواند قدرت سیاسی را بدست آورد. تئوری مبارزه مسلحانه جدا از توده و نیز وجود تشکیلاتی بر ضرورت قهر انقلابی از آنجا تشکیله جدا از توده و بدین توده عمل میبکند نتیجه ای جز تشکک ندادند. این معنی، لطمه زنده به امرا انقلاب و ضد مارکسیستی - لنینیستی میاید .

۵- مرز بندی قاطع با رویزونیسم - سوسیالیسم امیرالیسیم روس و عوامل او. رویزونیسم - سوسیالیسم امیرالیسیم روس و عوامل او، هر چند که در ظاهر و باطن با ایستی بر دشت از آنجا تشکیله جدا از توده و بدین توده عمل میبکند نتیجه ای جز تشکک ندادند. این معنی، لطمه زنده به امرا انقلاب و ضد مارکسیستی - لنینیستی میاید .

ست درازنده سرما به داری جهان خوار در جنس کارگری نیست. لذا مبارزه علیه امیرالیسیم و حاکمیت سرماییه بدین همراه بودن با مبارزه علیه رویزونیسم میباید. نخواهد داشت. ضروری کوشی کنوری امیرالیستی است که بدانند تمامی امیرالیستیهای دیگر دشمن پرولتاریا، دشمن خلقها، دشمن انقلاب و دشمن سوسیالیسم میاید. چشم میاید داشتن به این امیرالیسیم نتیجه ای جز تشکک نداشتند. گویا در انحراف میاید تجربه ای عبرت انگیز باشد. در اورد سته های وابسته به سوسیالیسم امیرالیسیم روس میباید با تشکک مرکزی حزب توده و سگای جاسوسی ابرق در روس میباشند که هدفی جز هموار نمودن راه سلطه ارباب امیرالیستی شان بر زحمتکشان کشورهای مربوطه ندارند .

۶- مرز بندی و مبارزه قاطع با تئوری رویزونیستی - جهان، تئوری بقا موشی سیرن مبارزه طبقاتی و ابدی نمودن حاکمیت سرماییه است. در اورد سته خائن تن سالیونین - هوآ کوفتک با بداع این تئوری ارتجاعی تلاش دارند چین را بکنوری امیرالیستی تبدیل کنند و تحت عنوان مبارزه با سوسیالیسم امیرالیسیم روس امیرالیستیهای غربی را تقویت نمایند و خلقهای تحت سمارت این امیرالیسمینهارا از مبارزه علیه آنان بدست نشانندگان بوسی شان باز دارند. پرولتاریای کشورهای امیرالیستی غربی را به اطاعت و عبودیت از نظم موجود بگمانند و در یک کلام انقلاب را در هر جا که بتوانند در نطفه خفه کنند. در اورد سته های وابسته به رویزونیستیهای چینی چون باند با اصطلاح " سازمان انقلابی " را بر ایران در سگای ههای جاسوسی چینی هستند که برای سرکشی انقلاب از هر خیانتی حتی همکاریم با ارتجاعی تر و فاشیستی ترین عناصر و حکومتها ابا ندارند .

۷- مرز بندی و مبارزه قاطع با ترولتسکیسم - سازمانهای جاسوسی آن است. ترولتسکیسم در تمامی جنبشها نقش مخرب برعهده داشته و دارد. ترولتسکیستها با تشکک به برخی لفاظیهای چپ سانیوسول میباشند لیکن این لفاظی هانه از جنبه ناگای آنها بلکه بنا بر برنامه تنظیم شده و امیرالیستیهای سواد در جنبش - های کارگری و ملی در جهت منافع امیرالیستیها و جلوگیری از وقوع انقلاب و برقراری سوسیالیسم میباشند .

بدیده ما هقت تشکک ای که بر شمریم اصولی هستند که در صورت یگانگی نظر بر روی آنها وحدت بین تشکلات مارکسیستی - لنینیستی امکان پذیر میتواند باشد. آیا با بیان لفظی پذیرش این چند تشکک و بدین شناخت متقابل و بدین توافق خلقی در برداشتن از این نکات میتوان یک نتیجه به وحدت دست یافت؟ مسلم است که نه. زیرا این کافی نیست که بگوئیم این نکات را پذیرا هستیم در حالیکه در عمل بدنیال بیاید که در آنها نیایسیم و در سیاست و برنامه متفاوت را در عمل بدنیال نمیایسیم. پس ضرورت تشکک دیگر شناخت در عمل داشته باشیم. این شناخت تشکک یکه در عمل ای را نشان میبدهد. بلکه تشکک بدین معنی و تا بدین اندازه است که در عمل در ایبیم آنرا تشکک در لفظ همزبانیم برداشت یکسان عملی داریم. اگر بر روی تشککای اصولی و با برداشتن از آنها همزبانیم عملی میباید. هر چند که چه میاید پذیرد؟ در این صورت چاره ای نداریم

جزا تشکک بگوئیم. پیش از آنکه متحد شویم و برای تشکک شویم ابتدا بطور قطع و صریح لازم است خط فاصلی بین خود قرار دهیم (لنین) . بدین ترتیب نکات اصولی و درجه اول مورد اختلاف را روشن میسازیم که ایستی بر روی این نکات مبارزه باید تئوریزیکی در ست برزیم. آیا مبارزه باید تئوریزیکی مفهوم جدل تئوریزیکی در حالت انزاعی از عمل میاید؟ بهیچوجه مبارزه باید تئوریزیکی خلق تنها و تنها میتواند در رابطه زنده با عمل انجام پذیرد. مبارزه باید تئوریزیکی خلق تنها میتواند بر ستر مبارزه عملی و بر اساس سخگویی بمسائل عملی و مشخص جنبش کارگری و جنبش انقلابی خلق و جنبش جهانی کمونیستی انجام پذیرد. در شریا بصورت اکثریه مبارزه باید تئوریزیکی بعنوان چیزی جدا از بیارتیک و واقعیه ای برای آن تشککیم که بیاری روشنفکرانه گزافه گوئی و لاف زنی در چار شد نام مبارزه باید تئوریزیکی درونی جنبش کمونیستی مسلحی برنده است در دست مارکسیست - لنینیستها بنظور یگانگسای جنبش کمونیستی از افکار و نظریات غیر پرولتاریا برای ایجاد، تشکک و تعمیق وحدت باید تئوریزیکی - سیاسی - تشکیلاتی مارکسیست - لنینیستها. در صورتیکه اشتراک تئوریزیکی بودن برداشتن از مارکسیسم - لنینیسم یعنی از مفاد عطفی میباید و درجه اول جنبش انقلابی میباید و جنبش جهانی کمونیستی حاصل آید میایستی یگانگی تشکیلاتی را سازمان داد؟ بدین رنگ، زیرا در این صورت هیچ دلیلی بر جدلی تشکیلاتی وجود ندارد و جنبش جدلی بهیچوجه توجیه پذیر نمیاید .

میایست برای وحدت مجموعه جنبش کمونیستی ایران کوتا بود. اما آیا این بدین معنی خواهد بود که وحدت این مجموعه و بزبان دیگر یعنی وحدت تمامی تشکلات مارکسیستی لنینیستی بیکاره و هم زمان انجام خواهد یافت. چه خوب بود اگر میتوانست این جنبش باشد. اما ما نباید از آن بترسیم که از واقعیت دور نماند. کوشی اینست که وحدت بزرگ و عمومی در سطح جنبش کمونیستی بعلا اختلافات عمیق وریشه ای باید تئوریزیکی و بر مای در با هاد گوناگون نمیتواند هم اکنون امکان پذیر باشد. آیا بدین مفهوم است که پس با ایستی در فرار رسیدن آن روز بصورت غیر قابل به انتظار نشست؟ بهیچوجه. برعکس با ایستی در جهت تمخیر این واقعیت کام برداشت. و آسهم از طریق اول در جهت یکی نمودن تشکلات که با یکدیگر اشتراک نظر داشته باشند برداشت دارند. چنین وحدتی مسلم است که هنوز وحدت بین مجموعه جنبش کمونیستی نیست لیکن آغازی است که پراکندگی کوشی را هر چند به نظم معیوب نرساند، بس شیب و ضروری در جهت حرکت از این نظمی به نظم و پراکندگی به یگانگی میاید که بنویه خود به نزد یکدیگر نمودن در وحدت بزرگ و عمومی جنبش کمونیستی یاری میسازند. دوم از طریق به پیش بردن مبارزه باید تئوریزیکی خلاص بیمن آن بخشها یا قطب هائی از جنبش کمونیستی که به علت اختلافات موجود ریشه ای و عمیق نمی تواند در زمان کوشی یگانگی تشکیلاتی را سازمان دهد. در یک کلام ما مبارزات بنیم پیرونظری میباشیم که وحدت همه یا هیچ وحدتی را مطرح میکند و این جنبش نظری پراکندگی را بکس میبکند و وحدت را محال جلوه میدهد. برعکس با ایستی آگاهانه بدین معنی بقیه در صفحه چهارم

پیش و حدت راستین کمونیستها

هیاهوی تندوین قانون اساسی بکجا انجامید؟!

جنبش توتنده و خلقهای میهن ما و درینا پیش همه، پرولتاریای رزمنده ایران بساط تنگین سلطنت را درهم کوبید و آتزا بزباله دانی تاریخ افکند. لیکن با وجود قهرمانیهای حماسه آفرین توده ها، انقلاب میهن ما تا کام ماند و با وجود موفقیت در رگورسیردن سلطنت: نه رهائی و استقلال ملی بدست آمد و نه دموکراسی. چرا این چنین شد؟ زیرا خرد مبروزی راست توانست رهبری انقلاب را در دست خود گیرد و در همراهی و هدیمی با لیبرالیتهایی که سالها بصورت نظاره گرداننده انتظار فرارسیدن زمان مناسب میوه چینی و سپهریورداری نداشتند بودند، انقلاب را آزادانه حرکت به پیش بازدارد و بجای جمهوری دموکراتیک خلق، حکومت مشترک خرده بورژوازی راست، بورژوازی لیبرال و بخشی از کمپرادورهای سابق راست قرار گیرد. چرا این چنین شد؟ زیرا پرولتاریا با وجود اینکه در صف اول مبارزه قرار داشت و پیش از همه مبارزه کرد و قربانی داد، از ستاد سیاسی رهبری کشته و محروم بود و در نتیجه نتوانست رهبری انقلاب را بدست بردارند و در نهایت خود گیرد. پرولتاریا تا زمانی که از ستاد سیاسی خود محروم باشد هیچگاه نتواند نتوانست مسیر انقلاب را تعیین نمود و آنرا به پیروی رهنمون گردد. پرولتاریای پراکنده و فاقد ستاد سیاسی رهبری کشته و خسته و در همه جا پراکنده، استفاده طبقات استثمارگر را فرامیگرداند یعنی پرولتاریا قربانی میهد لیکن آزادی و در دست گرفتن قدرت سیاسی را بگنجد نمی آورد، دریند باقی میماند و بورژواها و خرده بورژواها بر سر دست قدرت می نشینند، بنابراین پرولتاریا برای اینکه بتواند آزاد گردد و در خود حاکم بر سرنوشته خویش باشد و سایر زحمتکاران را نیز هار از بند استثمار و استعمار سازه چارهای جزوحدت و تشکیلات ندارد. در دست این همان کمپوزی است که با آن بواجب بودیم. از خرد و بورژوازی و پرولتاریا نمیتوان انتظار طاعت انقلابی، بیگسری و استواری انقلابی و مبارزه قاطع برای رهائی ملی داشت. بخصوص اگر حزب کمونیستی وجود نداشته باشد که بتواند انقلاب را رهبری نماید، تزلزل و سازشگری بورژوازی و خرده بورژوازی در برابر فرزند میگردد. اینان بنا بر ماهیت طبقاتی استثمارگرانه شان عقب گرا هستند آنچه که برای آنان اهمیت درجه اول را دارد همانا تضمین افزایش سود حاصله از استثمار و رت زحمتکاران و فروتنی سرمایه شان میباشد. آنان نمیخواهند که انقلاب به پیش رود و استثمار از جامعه رخت برینند و انانسانها در برابر کامل زندگی کنند و همین علت همیشه میگویند چرخ تاریخ را از حرکت به پیش بازدارند. بنا بر این یکجا نتیجه گیری خواهد بود اگر بگوئیم انقلاب میهن ما تنها به علت آنکه خرده بورژوازی راست و لیبرالها از خود قاطعیت و مراثی در برابر میریای لیسم و ارتجاع داخلی نشان نمیدهند و چون درین قطع کامل نفوذ امپریالیستها، از میان برداشتن قدرت تمامی وابستگان به امپریالیسم در فکر فرافرو آزادی زحمتکاران و برقراری دموکراسی نیستند، بنابراین گرفتار آمده است. از لیبرالها و خرده بورژوازی جز این نمی بایست

انظاری دیگر داشت، بر احفانده خواهد بود اگر بنگرند آنگاه متوجه شوند که اینان میتوانند و بایستی - حواهند نایرا برپا را از میان بردارند، رنجبران را از استثماررها سازند و رتکاران بین المللی را کاملاً بربودند. این اقدامات با طبیعت و سرشت طبقاتی اینان در تضاد کامل است. کسیکه بدنبال سود بیشتر و افزایش سرمایه است هیچگاه نمیتواند مدافع زحمتکاران باشد. پس در همان زمانیکه اینان توانستند رهبری انقلاب را در دست بگیرند این امر روشن و قابل پیش بینی بود و ما بنبویه خود در مظلومانی چند در پیگیر خلق بدان اشاره کرده بودیم.

چرا با اینکه چنین وضعی پیش بینی میشد نتوانستیم از آن جلوگیری کنیم؟ زیرا کمونیستهای میهن ما متحد نبودند، از تشکیلات واحد پرولتاریا خبری نبود و جنبش ما محروم از رهبری با کفایت حزب کمونیست بود. در پیکار خلیج شماره ۹ در مهر ۱۳۵۷ اشاره کردیم: "اگر اوضاع بدینجا کشیده شده است که دست و پا مبارزه توده ها را کمونیستها تعیین نمیکند اگر اوضاع تا بدینجا کشیده شده است که جریانات راست و لیبرال و برخی محافظه کاری آشتی طلب از فقدان قطب نیرومند کمونیستی استفاده کرده و با ایجاد نقش محلل جنبش توده ها را زایل میکنند، اگر اردو سته چاکر بر قدرت روس یعنی کمیته مرکزی حزب توده امکان تبلیغات و رسم پراکنی فزاینده تری را پیدا نموده و در زیر سیطره خود کشیدند، عناصر و محافظان موقفتیهای داشته است و بالاخره اگر خطرات مهلکی جنبش توده برانهد می نماید، همه و همه در درجه اول به علت فقدان حزب طبقه کارگر، فقدان وحدت ایدئولوژیک سیاسی - تشکیلاتی پیشروان واقعی پرولتاریا راست، بنا بر این تنها راه خاتمه دادن به وضع موجود، وحدت کمونیستهای وطن است."

کمونیستهای میهن ما با وجود وسوسه در مبارزات اخیر و با وجود اینکه در یک ربع قرن حکومت کرد تا پیش از رهبری دیگری شهید وزندانی دادند، لیکن در دست بداعت که نتوانستند وحدت کنند و نتوانستند حزب کمونیست را ایجاد نمایند، نتوانستند رهبری انقلاب را بسازند و دست گیرند و آنرا به پیروی کامل بر امپریالیسم و ارتجاع حاکم رهنمون گردند. پس علت دیگر ناکام ماندن انقلاب را با بستی در دست وحدت مارکسیست - لنینیستها و عدم وجود حزب کمونیست در دست پر از همین کمبود است که خرده بورژوازی راست و لیبرالها قادر میگردد رهبری انقلاب را در دست بگیرند و بنا بر ماهیت طبقاتی خود آنرا در زمینه رفاها زحمتکار به پیش بازدارند. و تا آن زمان که وحدت کمونیستهای میهن ما حاصل نگردد و حزب کمونیست ایران ایجاد نشود، پرولتاریا این انقلابی ترین طبقه در تاریخ هیچگاه قادر نخواهد شد رهبری انقلاب را در دست گیرد و نقش تاریخی خویش را ایفا نماید.

در یک کلام، برای اینکه پرولتاریا بتواند خود و سایر زحمتکاران میهن ما را از بند و قید استثمار و استعمار رها گرداند، بقیه در صفحه پنجم

طرح قانون اساسی و تصویب آن در مجلس موسسان منتخب و واقعی مردم اصلی - ترین قدمی بود که می بایست بوسیله سرنگونی رژیم فاسد و محمدرضا شاه - سیله یا بدولت واقعی انقلاب برداشته میشد. رهبران لیبرال و انحصار طلبان امروزی اما نه هیچ قدمی اصولی و واقعی بر میدارند و نه حتی خیال آنرا دارند. در عوض اکنون که به همت خون هزاران شهید به قدرت خزیده شده هر آنچه را که به تثبیت یک نظام غیر - عادلانه طبقاتی می توانا ندیدیم نجا شده بنا بر مردم جا زده و یا قدمهای فرستکی از خواسته های واقعی دورتر می شوند. بورژوازی بخنده گروینرنگ با زاست - دمکراسی به خلق وعده داده اما اینک سر بهما بگترس و بعد دیکتا توری همت

میدگارد. از رها شدی ملی سخن می رانده اما اکنون حاضر نیست حتی یک تلنگر - ولو کوچک - به مفاقع اساسی امپریالیسم بزند. در مورد رفرانندوم قانون اساسی نیز این چنین کرد. به خلق فرصت اندیشیدن نداد و به نیروهای سیاسی خلق فرصت تبلیغ بر نامه های خود را نداد و در فرادندومی دربار چینی که هیچکس خصوصاً آنرا نمیدانست ترتیب داد. به دروغ متوسل شد و در پاسخ ستوال محققان نمانده در باره قانون اساسی جمهوری که به آن رأی میدادند، بیان کرد که یک هفته پس از انجام رفرانندوم طرح قانون اساسی بنظر مردم خواهد رسید. اما با زهم دروغ گفت و فریب داد. هم اکنون چند یمن هفته گذشته وتوده بقیه در صفحه چهارم

آقای امیران نظام: سخنگوی کی هستید؟

کشتار خونین هموطنان کرد و مردم سلحشور کتید بدست با زمانه های رژیم پهلوی و امپریالیسم همنوز از خاطر مردم میهن ما نرفته است. بیشتر میگویند که مرتجعان عوامان امپریالیسم و جوجه فاشیستها که در مراکز قدرت نشسته و کمربند بوردی همداست آورده ای مبارزه خلقی بسته اند تا بدان جا پیش رفت که از یکسو گزیمه های خود را برای کشتار مردم این نواحی فرستادند و از سوی دیگر با استفاده از قدرت و همه امکانات تبلیغی به فعا شیرواچن پراکنی علیه مردم و سایر زمانه های انقلابی آنان برداشتند. اما هنوز هم فاشیست اینست - پروردگان امپریالیسم کم بود که آقای امیران نظام سخنگوی "دولت موقت انقلاب" با وقاحت و بیشرمی هر چه تمامتر به هرزه درانی علیه هموطنان آذربایجان نیز پرداخت و در محابجه ای که بتاریخ ۱۵۸/۲۳ انجام داد در باره روز ۲۱ اردیبهشت گفت: "روز ۲۱ آذر روزی بود که قسمتی از خاک ایران از دست عوامان راجی بیرون آمده است بنا بر این روز با ارزشی است" این سخن گفتن بخشی است که سخنگوی "دولت موقت انقلاب" است. اینانکا روزی که به مشتمل کننده محمدرضا شاه شاهن از گلی سخنگوی "دولت موقت انقلاب" خارج میشود.

این چه "دولت موقت انقلاب" است که سخنگوی این چنین مرتجعانه علیه انقلابیون آذربایجان می تازد؟ کدام عوامان راجی؟ آیا هزاران زن و مرد دلیر که پرچم مبارزه علیه امپریالیسم را برافراشتند و در آذربایجان گرد پیرو برپا میدنند آینه افتخار آفریننده عوامان راجی بودند؟ آنان عوامان راجی بودند یا فاشیستها که هم اکنون به برکت خون هفتاد هزار

شهید خوشه چین مبارزه گشته اند؟ آنان عوامان راجی بودند یا عوامان نشسته و آشکاره که در همه مراکز قدرت نشسته اند و بیعتوان های مختلف آزادی خلق دلورا ایران را از زمین برده اند؟ کسانیکه معلوم نیست کجا بودند و چگونه و طی چه بر نامه امپریالیستی سراز سوراخ های خود در آورده و قبا و وزارت "جمهوری اسلامی" و "عاقبتی" "مورای انقلاب" را برتن کرده اند؟ کسانیکه دستجات فلاکت بر تری می کنند و از امکانات شرعی قانونی خود استفاده کرده و مردم را بجان مردم می نازانند؟ "دولت موقت انقلاب" با پیدازادار - بودن این چنین سخنگوی شرم گفند کسی که با اعتقاد منطق کور و مرتجعیت آذربایجان از رژی است. آیا هزاران آذربایجان شریف که هنوز منظره آذربایجانها تیریز در آذربایجان دارند و شهیدان آنها که توسط ارتش خون آشام شاه بدرخت آویزان شده بودند در جلوی چشم خود می بینند زان همزه درانی نظام زخم بخود می - پیچند؟ آقای امیران نظام سخنگوی "دولت موقت انقلاب" آیا آذر روزی ارزشی بود، همنتهای ارتش مزدور شاه، هزاران خاندان تنگین پهلوی و برپا امپریالیسم جهانی روزی بودند که در همین ارتش که با صلاح برادرمات هزاران برادر و خواهر آذربایجانها را بگلوله بست حما خون برآنداخت و با درهم شکستن مقاومت توده مردم مجبشیرا که میتوانست متون انقلاب ایران با عدم سرکوب کرد. روز با ارزشی بود اما برپا رژیم شاه و نه برای خلق آذربایجان.

حال آقای امیران نظام با پدروشن کند که آیا سخنگوی امپریالیسم است یا در کتا مردم قرار دارد؟

به پیش در جهت ایجاد حزب کمونیست